

بلعمی

ابو علی محمد فرزند محمد فرزند عبدالله مشهور به ابوالفضل بلعمی تاجیک تبار از نژاد آریان ، بسال (363 ه.ق. / 996 م.) فوت (1) نمود. ویروایتی این دانشمند درسال (330 ه.ق. / 940 م.) جهان را وداع گفته است. وی از خاندانهای نامدار تاجیک خراسان بود و وزارت امیر اسماعیل و امیر نصر احمد سامانی را عهده دار بود.

وی در توسعه زبان فارسی خدمات شایسته ، بزرگ و ارزشمندی داشته است. شهرت ابوعلی بلعمی بیشتر به خاطر کتابی است به نام «تاریخ طبری» (2) که بفارسی ترجمه شده است.

بلعمی ترجمه تاریخ طبری را به فرمان امیر منصور فرزند نوح سامانی از سال 352 ه.ق. آغاز کرد، اما از منابع مختلف دیگری درباره تاریخ خراسان استفاده کرد و مطالبی را نیز از کتاب «تاریخ طبری» حذف نمود. ازاینرو «تاریخ بلعمی» را تنها ترجمه تاریخ طبری نمی توان دانست زیرا بسی مطالب از کتب دیگری غیر از «تاریخ الامم والملوک طبری» در آن نقل شده و کتاب از صورت ترجمه بهیأت تألیف درآمده است به این اساس آنرا باسم «تاریخ بلعمی» مینامیم.

از این کتاب نسخ خطی متعددی در دست است و یک بار در هندوستان بچاپ رسیده است.

بلعمی از اکابر و رجال نامدار خراسان در باب تاریخ ، علوم ، قرآن و کلام ، قرن چهارم است. او مشاجراتی خطی درباب قرآن با ابوسعید حسن فرزند عبدالله سیرافی (فوت 368 ه.) از ائمه مشهور نحو و لغت و فقه و حدیث و علوم قرآن و کلام داشته است و فوات بلعمی را که در فوق تذکر رفت «گردیزی» آنرا به سال 363 ه.ق. نیز تائید می کند. (3)

سامانیان که خاندان ادب پروری محسوب می شدند شعرا، نویسندگان و مترجمان را جمع نموده و به احیای مجدد و شکوفایی ادبیات فارسی پرداختند. در همین دوره بتوجه بلعمی «کليلة و دمنه» که قبلاً توسط عبدالله فرزند مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شد بود (4) دوباره بفارسی ترجمه شد.

همچنان دو اثر مهم دیگر از محمد فرزند جریر طبری (فوت 310 ه.) ، به نامهای «تاریخ الرسل والملوک» و «جامع البیان فی تفسیر القرآن» (6) از عربی به فارسی ترجمه شد.

- 1 - فرهنگ معین جلد 5 ، ص 276 .
- 2 - « تاریخ طبری » پس از « دیباجه شاهنامه ابومنصوری » قدیمی ترین سند نثر فارسی است که در اختیار ما قرار گرفته و از لحاظ تاریخ آریایی ها پیش از اسلام خاصه دوران ساسانی بسیار با اهمیت است. « دخویه » وعده دیگری از مستشرقین آن را در 15 جلد در لیدن چاپ و منتشر کردند و سپس در مصر تجدید چاپ شد . « نولدکه » دانشمند معروف آلمانی ، بخش : ساسانی و تاریخ عرب هم عصر ساسانی این کتاب را به آلمانی ترجمه و چاپ کرد. در ایران نیز ابوالقاسم پاینده آن را ترجمه و در سال 1352 خورشیدی از طرف بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر ساخت . در سال 1362 خورشیدی نیز انتشارات اساطیر این کتاب را تجدید چاپ کرد . واپسین چاپ و انتشار «تاریخنامه طبری» در سال 1380 توسط انتشارات سروش در 5 جلد است.
- 3 - کتاب عبدالله ابن مقفع ، حسین لعل ، انتشارات پدیده .
- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ص 619 - 620 .

4 - کتاب « کليلة و دمنه » که قبلاً وسیله « بزرگمهر » از متن هندی وارد و بزبان پهلوی ترجمه شده بود . بوسیله « ابن مقفع » بزبان عربی برگردان شد . ابن مقفع چون ابتدا پیرو « مذهب مانی » بود ، عقاید و آراء « مانی » در باب بروز طیب به « کليلة و دمنه » گنجانید . همین موضوع و دیگر رویکرد های آزاد اندیشی وی ، او را درمضان اتهام حيله سازان اعراب متعصب قشری قرار داد و در سن 36 سالگی بجرم اشاعه افکار « مانویت » به حکم محکمه فرمایشی مجرم شناخته شد و با فجیع ترین وضع بسال 142 یا 145 هـ.ق. شهید راه دانش حقیقت و نو آوری گردید. (5)

- 5 - - فرهنگ فارسی ، دکتر معین ، ص 276 .
- صفحه : از ویکی پدیا ، دایرةالمعارف آزاد .

Jump to: [search](#), [navigation](#)

(6) ترجمه تفسیر طبری - این کتاب ترجمه بیست از جامع البیان فی تفسیر القرآن از محمد فرزند جریر طبری که بفرمان امیرمنصور فرزند نوح سامانی و بر اثر تلاش عقلانی و هدفمند و معارف پرور بلعمی از عربی بزبان فارسی ترجمه شد . در مقدمه این ترجمه چنین آمده است : " این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمد فرزند جریر طبری (رح) ، ترجمه کرده بزبان فارسی دری ، راه راست ، و این کتاب را بیاوردند از بغداد ، چهل مصحف بود نبشته بزبان تازی (عربی) و باسناد های دراز بود ، و بیاوردند سوی امیر منصور فرزند نوح فرزند نصر فرزند احمد فرزند اسمعیل (رح) ، پس دشخوار آمد بروی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن بزبان تازی . و چنان خواست که مرین را ترجمه کنند بزبان فارسی ، پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوای کرد کی روا باشد کما این کتاب را بزبان فارسی گردانیم ؟ گفتند روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن بفارسی ، مرآن کسی را که او تازی نداند ، از قول خدای عزوجل که گفت : ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ، گفت من هیچ پیامبری را

نفرستادم مگر بزبان قوم او ، وآن زبان که ایشان دانستند ، و دیگر آن بود کاین زبان پارسی از قدیم باز دانستند ، از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل ، و همه پیامبران و ملوکان زمین بپارسی سخن گفتندی ، و اول کسی که سخن گفت بزبان پارسی اسمعیل پیامبر بود و پیامبر ما (ص) از عرب بیرون آمد و این قرآن بزبان عرب براو فرستادند و این بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجم اند .

پس بفرمود ملک منصور تا علمای ماوراءالنهر را گرد آورند ، از شهر بخارا چون فقیه ابوبکر فرزند احمد فرزند حامد ، خلیل فرزند احمد سجستانی و از شهر بلخ جعفر فرزند محمد فرزند علی و از باب الهند فقیه حسن فرزند علی مندوسی ، جهم خالد فرزند هانی المتفقه ، و از شهر سیچاپ و فرغانه و از هر شهری کی بود در ماوراءالنهر ، و همه خطها بدادند بر ترجمه این کتاب که این راه راست . پس بفرمود امیر منصور این جماعت علماء را تا ایشان از میان خویش هر کدام فاضلتر و عالتر ، اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند" (7)

7 - زین الاخبار ، چاپ تهران ص 35 .